

نگرشی تاریخی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی

دکتر سید محمد هاشمی *

قدرت الله رحمانی **

چکیده

مطالعه درباره‌ی دامنه مفهومی و مصداقی جرایم سیاسی و مطبوعاتی (موضوع اصل ۱۶۸ قانون اساسی ج. ا. ا) از وجود دو روی کرد یگانه گرا و دوگانه گرا حکایت می کند. نظریه‌ی دوگانگی جرایم سیاسی و مطبوعاتی، قائل به دو دسته‌ی متمایز و مستقل جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی است که برای هر یک از این دو گونه جرایم، رژیم دادرسی مستقلی را مطابق اصل ۱۶۸ تجویز می کند. در مقابل، نظریه‌ی یگانگی جرایم سیاسی و مطبوعاتی، این جرایم را از جنس واحد، و از گونه‌ی جرایم واجد وصف سیاسی تلقی می کند که به تمهید نظام دادرسی واحد برای رسیدگی به جرایم موضوع اصل ۱۶۸ منجر می گردد. در این مقاله، با تکیه بر روش تفسیر تاریخی و مطالعه در اوضاع و احوال جامعه‌ی ایرانی در برهه‌ی تدوین اصول ۷۷ و ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت- که مورد تبعیت قانون گذار اساسی ج. ا. ا. در انشای اصل ۱۶۸ قرار گرفته - و نیز وضعیت جامعه‌ی بلژیک در زمان تدوین اصول ۱۴۵ و ۹۸ قانون اساسی ۱۸۳۱- میلادی که مرجع و راهنمای قانون گذار اساسی مشروطه در خصوص موضوع بوده- نظریه‌ی یگانگی جرایم سیاسی و مطبوعاتی به اثبات رسیده است.

کلید واژگان

جرایم سیاسی و مطبوعاتی، اصل ۱۶۸ قانون اساسی ج. ا. ا، اصول ۷۷ و ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت، هیئت منصفه، قانون اساسی میلادی ۱۸۳۱ بلژیک، کنش مطبوعاتی، سیاست ورزی.

* استاد بازنشسته‌ی دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

** دانش آموخته‌ی دکتری حقوق عمومی.

مقدمه

عبارت «جرایم سیاسی و مطبوعاتی» در اصل ۱۶۸ قانون اساسی ج. ا. ا، در بادی امر بر دو استنباط و تلقی متفاوت و متغایر راجع به دامنه‌ی جرایم مشمول رژیم ارفاقی دلالت می‌کند:

اول این که اصل ۱۶۸ دو گونه جرایم مستقل و متمایز سیاسی و مطبوعاتی را شامل می‌شود و گرچه مصادیق هر یک از دو گونه‌ی مذکور، ممکن است در پاره‌ای موارد با یکدیگر هم‌پوشانی داشته باشد، لیکن اصولاً این دو دسته جرایم، هر کدام دایره‌ی معنایی و مصداقی خاص خود را دارند که مقصود قانون‌گذار، حمایت خاص و ویژه از متهمین به ارتکاب هر یک از دو دسته جرایم مذکور می‌باشد. این روی کرد، فرضی را پیش روی می‌گذارد که در این پژوهش تحت عنوان «دوگانگی جرایم سیاسی و مطبوعاتی» از آن یاد شده است.

دوم این که اصل ۱۶۸ معطوف به حمایت از متهمان و مجرمان سیاسی است و اگر در این اصل از دو وصف متعاقب «سیاسی و مطبوعاتی» برای توصیف جرایم موضوع اصل، استفاده شده است، مقصود دو گونه‌ی متفاوت و مستقل از جرایم نیست، بلکه جرایمی با ماهیت یگانه و اوصاف مشترک سیاسی مورد نظر بوده است و آوردن لفظ «مطبوعاتی» در پی واژه‌ی «سیاسی» به عنوان وصف ثانوی جرایم موضوع اصل، از باب تاکید قانون‌گذار بر رایج‌ترین انواع جرایم سیاسی و - به تعبیری - مهم‌ترین وسیله‌ی ارتکاب جرایم مذکور می‌باشد. این روی کرد، فرضیه‌ای دیگر را در نسبت میان جرایم سیاسی و مطبوعاتی فرارو می‌گذارد که در این مطالعه، «یگانگی جرایم سیاسی و مطبوعاتی» نامیده شده است.

یگانه‌انگاری یا دوگانه‌پنداری جرایم مشمول اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مناقشه‌ای است بر سر تعریف دامنه و تعیین مصادیق «جرایم مطبوعاتی»، و اتخاذ هر یک از دو روی کرد مذکور، دایرمدار تعریفی است که از «جرم مطبوعاتی» مورد پذیرش قرار می‌گیرد. از این رو، در هیچ یک از دو نظریه‌ی یگانگی و یا دوگانگی جرایم سیاسی و مطبوعاتی، اختلافی بر سر شمول اصل ۱۶۸ نسبت به جرایم سیاسی وجود ندارد بلکه آن چه محل بحث و احیاناً اختلاف نظر است، مفهوم جرم سیاسی و مصادیق آن می‌باشد که دوگانه‌انگاران، مقررات حاکم بر آن را مستقل از جرم مطبوعاتی می‌پندارند، و یگانه‌گرایان همه‌ی انواع جرایم تابع اصل ۱۶۸ را وابسته به تعریف جرم سیاسی و مصادیق آن (اعم از مطبوعاتی و غیرمطبوعاتی) تلقی می‌کنند.

در نظریه‌ی دوگانگی، مطلق جرایم ارتكابی از طریق مطبوعات، مشمول اصل تلقی می‌گردد، و در نظریه یگانگی، فقط آن دسته از جرایم مذکور، که واجد وصف سیاسی است. عبارت «جرایم سیاسی و مطبوعاتی» مندرج در اصل ۱۶۸، از منظر نظریه‌ی دوگانگی، مفهوم «همه‌ی جرایم سیاسی غیرمطبوعاتی و جرایم مطبوعاتی سیاسی و غیرسیاسی» را افاده می‌کند، اما در روی کرد یگانگی، این عبارت، منصرف از جرایم غیرسیاسی مطبوعات، و صرفاً معطوف به «جرایم سیاسی مطبوعاتی و غیرمطبوعاتی» است. روی کرد دوگانه‌انگار، به ضرورت تمهید دو رژیم مستقل دادرسی برای هر یک از دو دسته جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی می‌انجامد، از آن روی که جرایم داخل در هر دسته‌ی را واجد ماهیت متمایز و متفاوت از دسته دیگر می‌پندارد. لیکن دیدگاه یگانه‌انگار، از آن جهت که ماهیتی واحد برای همه‌ی جرایم موضوع اصل ۱۶۸ قائل است، به نظام دادرسی یگانه‌ای برای رسیدگی به جرایم مذکور منجر می‌شود.

از آن جا که مفاد اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ریشه در قانون اساسی مشروطیت - و به طور مشخص اصول ۷۷ و ۷۹ متمم این قانون - دارد، فهم درست از محتوا و روح حاکم بر این اصل، مستلزم درک دقیق شرایط تاریخی و رویت مقرون به واقعیت از صحنه و بستر زایش مفاهیم مرتبط با این اصول است. از این رو بهترین شیوه برای تفسیر نزدیک به

واقع از مقصود و اراده‌ی قانون‌گذار درخصوص موضوع، حضور در بستر تاریخی تولد این اندیشه در سپهر سیاست جامعه ایرانی، و به کارگیری روش تفسیر تاریخی برای کشف تلقی و اراده‌ی قانون‌گذار در انشای اولیه‌ی اصول مربوطه می‌باشد. به عبارت دیگر، اضافه‌ی ترکیبی «تقصیرات سیاسی و مطبوعات» - مندرج در اصول ۷۷ و ۷۹ متمم قانون اساسی - و نیز هر یک از دو لفظ «سیاست» و «مطبوعات»، و مهم‌تر از همه، نسبت میان کنش سیاسی و کنش مطبوعاتی، جز با رجوع به تاریخ و فهم معانی پیش‌گفته در برهه‌ی ورود آن به ادبیات حقوقی و سیاسی جامعه‌ی ایرانی، صحیحاً و به‌تمامه ممکن نیست.

در این مطالعه، براساس روش تفسیر تاریخی - که عبارت است از مطالعه‌ی وضعیت روانی قانون‌گذار هنگام وضع قانون و عواملی که او را به وضع قانون واداشته است^۱ - مبادی و زمینه‌ها و ریشه‌های تاریخی فرآیندی که منجر به اقتباس و انشای اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت شده، مورد بررسی قرار گرفته است، از آن روی که فهم یگانگی یا دوگانگی جرایم سیاسی و مطبوعاتی مورد نظر قانون‌گذار اساسی مشروطه، مستلزم بازگشت به تاریخ تقنین آن و آگاهی از فهم هم‌عصران قانون‌گذار نسبت به ماهیت و چیستی موضوعات و مفاهیم مندرج در قانون می‌باشد. از این‌رو باید ماهیت کنش سیاسی و کنش مطبوعاتی و نیز نسبت میان این دو کنش از حیث وحدت یا افتراق موضوعی، در برهه و زمانه‌ی تقنین به نیکی دریافته شود و چون بنیاد مقررات راجع به جرایم سیاسی و مطبوعاتی در قانون اساسی مشروطه - و پس از آن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - منشا خارجی دارد و برگرفته و مقتبس از قوانین اساسی جوامع مدرن اروپایی (به‌طور خاص کشور بلژیک) می‌باشد، فهم ماهیت کارکردی مطبوعات اروپایی و نسبت آن با کنش‌گری سیاسی در عصر انشای آن مقررات در جوامع یادشده ضروری است.

گفتار یکم: مفهوم جرم سیاسی و مطبوعاتی در قانون اساسی مرجع (بلژیک)

حسب احصا و استقرای یکی از پژوهندگان، از میان ۱۰۷ اصل متمم قانون اساسی مشروطه، ۷۵ اصل به‌طور کامل و یا با تغییرات و اصلاحاتی از قانون اساسی سال ۱۸۳۱ بلژیک اقتباس شده است^۲ که اصول ۹۸ و ۱۴۸ این قانون - منعکس شده در اصول ۷۹ و ۷۷ متمم قانون اساسی مشروطیت ایران - از آن جمله است. این اقتباس، مطالعه‌ی مفهوم جرم سیاسی و مطبوعاتی در منبع مرجع و راهنمای قانون‌گذار اساسی مشروطه (یعنی قانون اساسی بلژیک) را ضروری می‌نماید.

بند یکم: تاریخچه‌ی اصول ارفاقی در قانون اساسی بلژیک

از آن‌جا که ساختار کلی قانون اساسی بلژیک، برگرفته از قانون اساسی سال ۱۷۹۱ فرانسه‌ی انقلابی است، ریشه‌ی اقتباس مدل طراحی شده راجع به نهاد هیئت منصفه و ضرورت حضور آن در عموم محاکمات سیاسی و مطبوعاتی (اعم از جنحه و جنایت) و نیز احکامی ویژه در باره‌ی علنی بودن محاکمات مزبور را هم باید در قانون اساسی ۱۷۹۱ و اصلاحات بعدی آن در سال‌های ۱۷۹۳، ۱۸۱۴، و ۱۸۳۰ جست و جو کرد.

۱. دوپاکیه، کلود، مقدمه تئوری کلی و فلسفه حقوق، ترجمه‌ی علی محمد طباطبایی، بی‌نا، ۱۳۳۲، ص. ۲۷۳.

۲. خوبروی پاک، م. ر، «قانون اساسی و نخستین قانون‌های مشروطه»، ص. ۳، به‌نشانی

پس از آن که در پی بروز تحولات گسترده و عمیق سیاسی و اجتماعی، انقلاب فرانسه به پیروزی رسید، قانون‌گذار انقلابی با اخذ هیئت منصفه از نظام حقوقی کامن‌لا، این نهاد را در قانون اساسی ۱۷۹۱ پیش‌بینی نمود، اما از آن روی که در این مقطع تاریخی، هنوز اصطلاح «جرم سیاسی و مطبوعاتی» وارد ادبیات حقوقی نشده بود^۳ طبعاً هیچ حکم خاصی درباره‌ی حضور هیئت منصفه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی در متن مذکور بیان نگردید. قانون اساسی ۱۷۹۱، دو نوع هیئت منصفه‌ی را پیش‌بینی نمود: هیئت منصفه اتهام^۴ و هیئت منصفه‌ی قضاوت.^۵ که البته هیئت منصفه‌ی اتهام، دوامی نیافت و بعدها توسط ناپلئون کنار گذاشته شد.^۶ در قانون اساسی ۱۷۹۳ هم اصولی چند به هیئت منصفه اختصاص یافت و در اصل ۹۶، ضمن بیان صلاحیت کلی هیئت منصفه در امور کیفری، به اصل علنی بودن این محاکمات نیز اشاره شد^۷ که البته در این قانون هم به همان علت پیش گفته - سخنی از جرم سیاسی و مطبوعاتی نیست. در قانون اصول محاکمات جزایی^۸ معروف به «کد ناپلئون» به سال ۱۸۰۸ - که به موجب آن هیئت منصفه‌ی اتهام به کلی از نظام قضایی فرانسه حذف گردید - دو نقش متفاوت و مکمل برای هر یک از دو هیئت قضاوت و هیئت منصفه در محاکم جنایی پیش‌بینی شد؛ هیئت منصفه در اظهارنظر راجع به اصل مجرمیت یا براءت متهم، صلاحیت پیدا کرد و تعیین مجازات در صلاحیت هیئت قضاوت قرار گرفت.^۹ وجود عناوین جنایی بسیار زیاد در قانون جزایی ۱۸۱۰، تفکیک صلاحیت پیش گفته را با اشکالاتی مواجه ساخت آن چنان که هیئت منصفه در جهت تعدیل احکام قضایی صادره از سوی قضاوت، وادار به واکنش گردید^{۱۰} اشکال از آن جا برمی‌خاست که هیئت منصفه با یک «بله»^{۱۱} در پاسخ به پرسش: «آیا متهم را گناه کار می‌دانید؟»، عملاً سرنوشت متهم را به دست قضاوت و مجازات‌های سنگین آنان می‌سپرد، حال آن که چه بسا، خود اعضای هیئت، متهم را مستحق مجازاتی به مراتب سبک‌تر می‌دانستند. به تدریج هیئت منصفه در قبال این مسئولیت وجدانی خود، به ناچار روی به آسان‌گیری در حق متهمان آورد و به خصوص در جرایم کوچک، پاسخ پرسش‌گذاری را با «نه»^{۱۲} تمهید کرد تا به این وسیله، متهمان را از مجازات‌های سخت و شدید قضاوت برهاند. هم از این رو بود که در اندک زمانی، آرای براءت بسیاری در حق متهمانی صادر شد که بعضاً

۳. اصطلاح «جرم سیاسی» در حدود سال ۱۸۱۰ بر زبان عموم و اهل قلم جاری شد و در این سال در قانون جزایی فرانسه - که با اشاره و تحت سیطره و نفوذ ناپلئون تهیه و تنظیم شده بود - مورد تصریح قرار گرفت و از «جرم عادی» تفکیک گردید، اگر چه این تفکیک، نه به منظور اعطای ارفاق به مجرمین سیاسی، بلکه - برعکس - با هدف تشدید مجازات این دسته از مجرمین صورت گرفت. (زینلی، محمدرضا، جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی (مطالعه تطبیقی)، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۷ صص. ۶۲ و ۶۳).

۴. Jury de accusation.

۵. Jury de jugement.

۶. جباری، علی، «هیئت منصفه از ۱۲۱۵ میلادی تا امروز»، فصلنامه کانون وکلا، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۳۴، مهر و آبان ۱۳۳۲، ص. ۲۰.

۷. Lieber, Francis, "Constitution of the twenty- fourth of June 1793, in civil Liberty and Self- Government (1853), Theodore, D. Woolsey (ed), revised edition, Philadelphia. J. B. Lippincott & co. , 1883, available at: The Online Library of Liberty. <http://oll.libertyfund.org/option.Com>.

۸. Code d'instruction criminelle.

۹. جباری، همان.

۱۰. مجیدی، سید محمود، جرایم علیه امنیت، انتشارات میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۶، ص. ۴۰.

۱۱. Oui.

۱۲. Non.

فضاحت‌بار بود.^{۱۳} احکام برائت غیرقابل پیش‌بینی و گاه حیرت‌انگیز هیئت منصفه از یک طرف، و آرای شدید قضاات - در مواقعی که هیئت منصفه، متهم را مجرم می‌دانست - از طرف دیگر، افزون بر آن که زمینه‌ی بی‌اعتمادی افکار عمومی نسبت به احکام صادره را فراهم ساخت، «قطعیت مجازات‌ها» را نیز - به علت اجرا نشدن مجازات‌های سنگین و نامتناسب با جرم ارتكابی - مورد تردید قرار داد.^{۱۴}

با سقوط ناپلئون بناپارت در ۱۸۱۵ و گسترش عقاید آزادی‌خواهانه، توجه مثبت و حمایت‌گرایانه نسبت به مجرمین سیاسی به طور عینی و عملی شیوع پیدا کرد و سرانجام در سال ۱۸۳۰ با صدور فرمان معروف «لویی فیلیپ» - که فرمان سال ۱۸۱۴ لویی هجدهم را با اصلاحاتی لازم‌الاجرا می‌ساخت - لزوم حضور هیئت منصفه در دادرسی‌های خاص جرایم سیاسی و مطبوعاتی مورد تصریح و تأکید قرار گرفت.^{۱۵} فرمان ۱۸۳۰ - که به مثابه اصلاح قانون اساسی فرانسه تلقی می‌شود - حفظ و تدام نهاد هیئت منصفه در تشکیلات قضایی را در اصل ۵۶ مورد تأکید قرار داد^{۱۶} و در اصل ۶۹، بر لزوم تصویب قانون جداگانه در کوتاه‌ترین زمان ممکن، برای تعمیم صلاحیت هیئت منصفه در رسیدگی‌های خاص سیاسی و مطبوعاتی تصریح نمود.^{۱۷} هم‌چنین در اصل ۵۵ این فرمان، لزوم علنی بودن رسیدگی‌های کیفری - به استثنای مواردی که علنی بودن، مخل نظم عمومی و اخلاق حسنه می‌باشد - تصریح گردید.^{۱۸} قانون جزای ۱۸۳۰ فرانسه - که برای اولین بار جرایم سیاسی را با رویکرد ارفاقی نسبت به مجرمین سیاسی، از جرایم عمومی تفکیک کرد^{۱۹} - در راستای تأمین حکم مقرر در فرمان لویی فیلیپ مبنی بر پیش‌بینی مقررات علی‌حده برای حضور هیئت منصفه در مطلق محاکمات سیاسی و مطبوعاتی (اعم از جنحه و جنایت)؛ جنحه‌های سیاسی و مطبوعاتی مشمول صلاحیت دیوان جنایی - افزون بر جنایات سیاسی و مطبوعاتی داخل در صلاحیت ذاتی دیوان مزبور - را برشمرد.^{۲۰} به موازات توسعه‌ی صلاحیت دیوان جنایی (و هیئت منصفه) به جنحه‌های سیاسی و مطبوعاتی، قانون‌گذار فرانسوی با هدف رفع اشکالات پیش‌گفته در خصوص احکام برائت غیرمنطقی هیئت منصفه و مجازات‌های سنگین و نامتناسب قضاات دیوان نسبت به جنایات عمومی؛ با تقلیل عناوین جنایی و جنحه‌ای دانستن عناوین مذکور، تلاش کرد به جای مجازات‌های جنایی شدید، از ضمانت‌های اجرایی معتدل‌تری استفاده کند تا قطعیت اجرای مجازات‌ها تضمین و تأمین گردد.^{۲۱} قانون‌گذار، قانون‌گذار در عین حال، صلاحیت هیئت منصفه را - علاوه بر تعیین اصل مجرمیت یا برائت متهم - به اظهارنظر در استحقاق تخفیف، گسترش داد تا هیئت‌های منصفه برای رها کردن متهمان از مجازات‌های سخت، ناگزیر از صدور آرای برائت غیرمنطقی نباشند.^{۲۲}

۱۳. جباری، پیشین.

۱۴. مارتینز، رنه، تاریخ حقوق کیفری اروپا، ترجمه‌ی محمدرضا گودرزی بروجردی، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۹.

۱۵. مشکان طبسی، حسن، «بزه سیاسی»، مجله حقوقی، سال چهارم، شماره‌ی ۲، ص. ۲۱.

16. French Charter of Louis X V III and that Adopted in the year 1830, The Online Library of Liberty. <http://OLL.libertyfund.org/option.com>

17. Ibid.

18. Ibid.

۱۹. افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص. ۳۴۰.

۲۰. استفانی، گاستون، و همکاران، حقوق جزای عمومی، ترجمه‌ی حسن دایبان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص. ۲۸۱.

۲۱. مارتینز، پیشین.

۲۲. جباری، علی، همان.

با امعان نظر به آن چه بیان شد، می‌توان دریافت که قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک، در اقتباس اصل ۹۸ راجع به لزوم حضور هیئت منصفه در محاکمه جنایات به طور عام، و جرایم سیاسی و مطبوعاتی (اعم از جنحه‌ای و جنایی) به طور خاص، از فرمان ۱۸۳۰ لویی فیلیپ - که فقط چند ماه از لازم‌الاجرا شدن آن در فرانسه می‌گذشت - پیروی کرده است.

توجه به این واقعیت مهم تاریخی ضرورت دارد که اساساً «حق بر دادرسی با حضور هیئت منصفه» فقط برای جرایم سیاسی و مطبوعاتی در قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک در نظر گرفته شد، اما اسناد موجود نشان می‌دهد که روز قبل از تصویب نهایی متن اصل ۹۸، مفاد این اصل مبنی بر الزام حضور هیئت منصفه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی، به موارد جنایی تعمیم داده شده است.^{۲۳} به عبارت دیگر، آن چه محرک اصلی موسسان قانون اساسی بلژیک در تاسیس نهاد هیئت منصفه بوده، اعطای تضمین به متهمان جرایم سیاسی و مطبوعاتی در برابر اقتدار حکومت می‌باشد که همان فلسفه‌ی خاص تاسیس نهاد مذکور و تشکیل «هیئت منصفه‌ی حداقلی» را افاده می‌کند. لذا قانون‌گذار بلژیکی - به پیروی از سنت قانون‌گذار انقلابی فرانسه - نهاد هیئت منصفه را اصولاً به عنوان تضمینی برای کنش‌گران حوزه‌ی عمومی در برابر تعدی حکومت در نظر گرفت. آن چنان که باید گفت، تاسیس هیئت منصفه در بلژیک را، بیش از آن که مبتنی بر دلایل صرف حقوقی تلقی شود، باید ناشی از انگیزه‌های سیاسی به حساب آورد.^{۲۴} به همین جهت، و از آن جا که اصل تاسیس هیئت منصفه از حمایت قاطع نمایندگان مجلس ملی بلژیک در ۱۸۳۱ برخوردار بود، مباحث تاریخی به جای مانده، عاری از مذاکره درخصوص اصل ضرورت نهاد مذکور می‌باشد، حال آن که، مباحث و مذاکرات و استدلال‌های اصلی موافقین هیئت منصفه عمدتاً بر روی **آزادی سیاسی** متمرکز بوده است^{۲۵} که خود به قدر کافی علت پدیداری این نهاد در ساختار نظام قضایی بلژیک را بر پایه‌ی دغدغه‌های سیاسی و حمایت از آزادی‌های اساسی نشان می‌دهد.^{۲۶}

برجستگی موضوع حمایت از آزادی‌های سیاسی و مدنی به عنوان عامل اصلی در رویکرد قانون‌گذار بلژیکی به تاسیس نهاد هیئت منصفه، آن چنان است که حتی پیشنهاد یک عضو کنگره‌ی ملی در ژانویه ۱۸۳۱ - پیش از تصویب نهایی اصل ۹۸ - مبنی بر گسترش دامنه‌ی صلاحیت هیئت منصفه از جرایم سیاسی و مطبوعاتی به موارد جنایی نیز، فقط تحت تأثیر دیدگاه‌های آزادی‌خواهانه‌ی موافقین هیئت منصفه، مورد پذیرش اکثریت اعضای کنگره‌ی ملی قرار گرفت؛ از آن روی که موافقین استدلال می‌کردند تأمین آزادی واقعی برای مردم، فقط با وجود صلاحیت عام هیئت منصفه در محاکمات قضایی امکان‌پذیر است، زیرا همان تهدیدهایی که از ناحیه اقتدار حکومت به طور قطعی متوجه متهمان سیاسی و مطبوعاتی می‌باشد، ممکن است دیگر متهمان در بند دستگاه حکومت را هم دربر بگیرد.^{۲۷}

بنابراین می‌توان گفت قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک در مقطعی از حیات اروپای جدید و با الهام از مفاد و مفاهیم قانون

23. Ibid.

24. Traest, Philippe, "The jury in Belgium", *Revue internationale de droit penal*, 2001/1 Vol. 72, p. 18.

In: www.carin.info/revue-internationale-de-droit-penal-2001-1--27.html.

25. Ibid.

26. Treast, Philip, "Juries, Evidence and the Role of Lay Participants in the Belgium Criminal Process", in: *Proceedings of the First World Conference on New Trends in Criminal Investigation and Evidence*, Nijboer and Reijntjes (ed.), Lelgstad, Koninklijke Vermande (Netherlands), 1997, p. 377.

27. Treast, *Jury in Belgium*, op. cit; p. 19.

اساسی ۱۷۹۱ فرانسه تدوین شد^{۲۸} که در جامعه‌ی فرانسه تنفر عمیق افکار عمومی از وابستگان نظام سلطنتی ساقط شده و عطش مردم به انتقام خشونت بار از عوامل سلطنت - که تداوم اعمال مجازات‌های سخت و شکنجه‌های طاقت‌فرسای رایج در دوران پیش از انقلاب را نسبت به سلطنت‌طلبان و مخالفان انقلاب موجب گردید^{۲۹} - فرو نشسته و تحت تاثیر عواملی چند از جمله گسترش روزافزون افکار آزادی‌خواهانه در اروپا، روی کرد حمایت‌گرایانه از مجرمین سیاسی پدیدار شده بود.^{۳۰} از طرفی، انتشار دو کتاب از «فرانسوا گیزو» نویسنده و حقوق‌دان آزادی‌خواه فرانسوی در سال‌های ۱۸۲۱ و ۱۸۲۲ تحت عناوین «دسیسه‌گران و عدالت سیاسی» و نیز «مجازات اعدام در جرایم سیاسی» - که مضر بودن سخت‌گیری و شدت عمل نسبت به مجرمین سیاسی را اثبات می‌کرد^{۳۱} - بر روند ارفاق‌گرایی شتاب بخشیده و بالاخره با اصلاح قانون جزایی فرانسه در سال ۱۸۳۰، پرو فرمان‌لویی فیلیپ، دایر بر ضرورت حضور هیئت منصفه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی - که رژیم ارفاقی در حق مجرمان سیاسی را رسماً وارد نظام کیفری فرانسه نمود^{۳۲} - روی کرد ارفاق‌آمیز درباره‌ی مرتکبان جرایم سیاسی و مطبوعاتی به نقطه‌ی اوج خود رسیده بود.^{۳۳}

از این‌رو، پیش‌بینی دو ارفاق و تضمین بسیار مهم را نسبت به مجرمین سیاسی و مطبوعاتی در اصول ۹۸ و ۱۴۸ قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک - که دادرسی این دسته از متهمان را، علی‌الاصول به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه در دادگاه جنایی مقرر نمود - باید محصول هم‌زمانی تدوین و تصویب قانون مذکور با بزنگاه این نقطه‌ی عطف مهم تاریخ تحولات حقوق عمومی اروپا به حساب آورد که در سه کشور اصلی اروپایی (فرانسه، آلمان و انگلیس) عنصر معنوی جرم سیاسی به شدت ضعیف شده بود و رژیم کیفری بسیار ملایم‌تری (به نسبت مجرمان عادی) در حق مجرمان سیاسی اعمال می‌گردید.^{۳۴}

بند دوم: یگانگی مفهوم سیاست ورزی و کنش مطبوعاتی در بلژیک ۱۸۳۰

یگانگانگاری یا دوگانه‌پنداری جرایم موضوع اصول ۹۸ و ۱۴۸ قانون اساسی بلژیک - که راهنمای قانون‌گذار ایرانی مشروطه در انشاء اصول^{۷۷} و^{۷۹} متمم قانون اساسی مشروطیت بوده است - تابعی از موضوع و ماهیت مفاهیمی است که در این اصول از آن سخن رفته است؛ مفهوم سیاست و مفهوم مطبوعات.

در مقطع زمانی تصویب اصول مربوطه، مطبوعات ماهیتی غیرسیاسی داشته‌اند؟ و یا کارکرد مطبوعات از جنس سیاست-ورزی بوده است؟ فهم ماهیت مطبوعات و نسبتی که با کنش‌گری سیاسی در عصر تدوین اصول ۱۸ و ۹۸ (۲۵ و ۱۵۰ فعلی) و ۱۴۸ قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک داشته‌اند، روشن می‌کند که روی کرد قانون‌گذار اساسی مرجع (بلژیک) به مقوله‌ی جرایم سیاسی و مطبوعاتی، یگانگانگار است یا دوگانه‌پندار.

28. Afari, Janet, Civil Liberties and the Making of Iran's First Constitution, "comparative studdies of South Asia, Africa, and the Middle East, 2005. p. 354, in [www.fis-iran.org/fa/iran nameh/civil-liberties-iran](http://www.fis-iran.org/fa/iran%20nameh/civil-liberties-iran).

۲۹. محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۳۰۶.

۳۰. مشکان طبسی، پیشین.

۳۱. محسنی، همان، ص ۳۰۸.

۳۲. صناعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۷۱، ص ۳۹۲.

۳۳. پیوندی، غلامرضا، جرم سیاسی، سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۵۶.

34. Ingraham, Barton. L; Political Crime in Europe USA, Univercity of Colifornia Press, 1979, p319.

الف. ادوار تحول مطبوعات

در یک تقسیم‌بندی پذیرفته شده در علوم ارتباطات، تاریخ مطبوعات به معنای خاص (نشریات ادواری) به سه دوره‌ی مشخص تقسیم می‌شود:^{۳۵} دوره‌ی مطبوعات حکومتی و استبدادی؛ دوره‌ی مطبوعات سیاسی، عقیدتی و انقلابی؛ و دوره‌ی مطبوعات خبری و تجاری.

بررسی تاریخ مطبوعات در کشورهای غربی، نشان می‌دهد که از آغاز قرن ۱۷ میلادی (هم‌زمان با انتشار نخستین نشریات ادواری در اروپا) تا دهه‌ی چهارم قرن ۱۹ میلادی (مصادف با انتشار اولین روزنامه‌های مصر، ترکیه و ایران)، مطبوعات اروپایی دو مرحله‌ی اول و دوم را پشت سر گذاشته، و به سومین و آخرین مرحله‌ی تحول خود - که هنوز ادامه دارد - وارد شده بودند.^{۳۶} در مرحله‌ی اول - که حدود دویست سال پس از اختراع چاپ و از ابتدای قرن ۱۷ میلادی آغاز می‌شود - روزنامه‌ها وابسته و متعلق به حکومت‌های استبدادی هستند. این دوره تا «انقلاب‌های دموکراتیک سرمایه‌داری» - که با انقلاب مشروطیت انگلستان در اواخر قرن ۱۷ شروع شد - ادامه دارد و از این مقطع، دوره‌ی پیدایش و گسترش مطبوعات عقیدتی، سیاسی و انقلابی آغاز گردید که تا پیروزی جنگ‌های استقلال آمریکا، و انقلاب کبیر فرانسه در دهه‌های پایانی قرن ۱۸ تداوم می‌یابد. از آن پس با غلبه‌ی تفکر لیبرالیسم بر جوامع اروپایی، مطبوعات تغییر ماهیت پیدا کرد. و جنبه‌ی خبری و تجاری به خود گرفتند که هم‌چنان دوره‌ی حاکمیت این تفکر بر مطبوعات جهان ادامه دارد.^{۳۷}

۱. دوره‌ی مطبوعات حکومتی و استبدادی (اوایل قرن ۱۷ تا اواخر قرن ۱۸)

چنان که گفته شد، مرحله‌ی اول فعالیت مطبوعات در غرب، حدود دویست سال پس از اختراع چاپ در اوایل قرن ۱۷ میلادی، و هم‌زمان با تاسیس نخستین نشریات دوره‌ای در اروپا آغاز گردید. مطبوعات حکومتی و استبدادی در اروپا، با سانسور متولد شدند و حکومت‌های مستبد اروپایی - مستقیم یا غیرمستقیم - از طریق ماموران و یا افراد مورد اطمینان خود، آن‌ها را اداره می‌کردند. به عبارت دیگر مطبوعات استبدادی، زبان تبلیغاتی حکومت‌های خودکامه‌ی وقت بودند و کارکردشان چیزی جز تعریف و تمجید دولت‌مردان و نشر مطالب موافق حکومت نبود.^{۳۸} در این دوره، وسیله‌ی برتر اندیشه‌ها و عقیده‌ها، کتاب و بروشور بود و مطبوعات - از آن جا که نقشی در انعکاس مسائل اجتماعی نداشتند - در نظر نخبگان اجتماعی و فکری، بی‌ارزش و اعتبار تلقی می‌شدند.^{۳۹}

۲. دوره‌ی مطبوعات سیاسی و انقلابی (اواخر قرن ۱۸ تا نیمه‌ی قرن ۱۹)

دوره‌ی دوم مطبوعات در اروپا با انقلاب‌های مردمی در جوامع اروپایی - و مشخصاً با انقلاب مشروطیت انگلستان در ۱۶۸۸-۹ میلادی - آغاز شد. با وجود تقدم و طلایه‌داری انگلیسی‌ها در مبارزه‌ی سیاسی و مطبوعاتی با نظام فئودالی، و به طور

^{۳۵}. هیئت، فیروز، روزنامه نگاری و تاریخ آن در جهان، تهران، انتشارات کانون معرفت، ۱۳۳۳، ص ۲۱.

^{۳۶}. معتمدنژاد، کاظم، روزنامه نگاری؛ با فصلی جدید در بازنگری روزنامه نگاری معاصر، تهران، نشر سپهر، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۴۵۶.

^{۳۷}. Elfenbein, Julien, Business Journalism, New York, Harper, 1960, p. 12.

^{۳۸}. معتمدنژاد، پیشین، ص ۴۵۷.

^{۳۹}. آلبر، پیر؛ ترو، فرناند، تاریخ مطبوعات جهان، ترجمه‌ی خجسته هوشنگ فر، تهران، انتشارات پاسارگاد، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۲۲.

کلی، شکل‌گیری و تثبیت مقوله‌ی آزادی بیان و مطبوعات در سنت حقوقی آنگلوساکسون (نظام انگلیسی و آمریکایی) - پیش از نضج‌گیری حرکت‌های انقلابی در فرانسه - گسترش فکر و اندیشه آزادی بیان و مطبوعات در جهان معاصر، بی‌شک مرهون انقلاب کبیر فرانسه و تحولات واقع شده در متن این واقعه بزرگ تاریخ جدید است. آن چنان که نقطه عطف تحول از دوره اول به دوره دوم مطبوعات - که از آن تحت عنوان دوره مطبوعات سیاسی و عقیدتی و انقلابی یاد می‌کنند - تولد روزنامه‌های انقلابی غیررسمی به مثابه سلاح سیاسی مردم علیه قدرت استبدادی فئودالی پیش از انقلاب، و مطبوعات سیاسی رسمی پس از انقلاب فرانسه، دانسته شده است.^{۴۰}

در سال‌های نخست انقلاب کبیر فرانسه، صدها روزنامه منتشر می‌شد و روزنامه‌نگاران سیاسی با مقالات پرشور و آتشین خود، به آرمان‌های مردم در جهت پیش‌برد برنامه‌های انقلابی یاری می‌رساندند. در آغاز انقلاب فرانسه، افراد و گروه‌های گوناگون با ذوق و شوق فراوان و برای دستیابی به آرمان سیاسی خویش، روزنامه‌های جدید منتشر می‌کردند.

تأثیر بی‌بدیل مطبوعات در پیش‌برد جنبش‌های مردمی علیه حاکمان مستبد اروپایی عصر فئودالیسم آن چنان است که در تاریخ تحولات مطبوعات، دوره‌ی یکصد و هفتاد ساله‌ی مطبوعات حکومتی و استبدادی در برابر دوره کوتاه پنجاه تا شصت ساله، اما درخشنده، برجسته و تأثیرگذار مطبوعات سیاسی و انقلابی، در گذار جوامع اروپایی از حکومت‌های مستبد فئودالی به نظام‌های لیبرال کاپیتالی، کاملاً رنگ باخته است، به طوری که برخی پژوهندگان و صاحب‌نظران علوم ارتباطات و تاریخ مطبوعات، اساساً نقطه‌ی پیدایش ژورنالیسم در اروپا را، نه دوران طولانی یکصد و هفتاد ساله‌ی نشریات استبدادی که، تولد مطبوعات ماهیتاً سیاسی در کوران حوادث انقلابی طی دو دهه‌ی پایانی قرن ۱۸، و گسترش و اوج‌گیری این پدیده‌ی تأثیرگذار در میدان سیاست و قدرت - به مثابه مهم‌ترین ابزار کنش سیاسی در حوزه‌ی عمومی - در دهه‌های نخستین قرن ۱۹ میلادی دانسته‌اند.^{۴۱}

۳. دوره‌ی مطبوعات خبری و تجاری (نیمه‌ی قرن ۱۹ به بعد)

عمر سیطره‌ی مطبوعات سیاسی و عقیدتی - چنان‌که ملاحظه شد - چندان طولانی نبود و در پی استقرار لیبرالیسم و تثبیت حاکمیت طبقه‌ی جدید صاحب ثروت و سرمایه، در جوامع انقلابی اروپا، دوره‌ی دوم فعالیت مطبوعات - که عصر آرمانی آن به شمار می‌رود - پایان یافت و دوره‌ی سوم (مطبوعات خبری و تجاری) شروع شد.^{۴۲}

در دوره‌ی انقلاب‌های مردمی، با توجه به نقش مهم و مثبت مطبوعات در مبارزه علیه استبداد، مردم نسبت به روزنامه‌ها بسیار خوش‌بین شده بودند و مطبوعات را از عوامل تحکیم دموکراسی می‌شناختند. اما مدتی بعد و به طور مشخص از دهه‌ی چهارم قرن ۱۹ میلادی و استقرار نظام سرمایه‌داری، مطبوعات به کلی تغییر ماهیت داده و به صورت یک فعالیت انتفاعی تجاری در ردیف دیگر خدمات تجاری معمول جوامع سرمایه‌داری درآمدند.^{۴۳} این تغییر ماهیت، نتیجه‌ی ورود آگهی‌های تبلیغاتی به صفحات جراید بود که موجب استقلال اقتصادی آن‌ها از حکومت، و اتکا به منابع مالی خود (درآمد آگهی و

^{۴۰}. معتمدنژاد، همان، ص. ۴۶۵.

^{۴۱}. مک کوایل، دنیس، درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی، ترجمه‌ی پرویز اجاللی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص. ۲۹.

^{۴۲}. معتمدنژاد، پیشین، ص. ۴۵۷.

^{۴۳}. Elfenbein, , op. cit; p. 16.

فروش نشریه) گردید، و همین استقلال مالی است که مطبوعات جدید را از نشریات وابسته به کمک‌های دولتی یا ارگان‌ها و احزاب سیاسی جدا می‌کند.^{۴۴}

در عصر جدید مطبوعات (خبری و تجاری)، روزنامه و روزنامه‌نگاری به عنوان یک صنعت، حرفه و بنگاه اقتصادی جدی به شمار می‌رود که می‌تواند استقلال سازمان و نیروی انسانی‌اش را تامین کند و در ایجاد و اداره‌ی نظام مستقل مطبوعاتی جامعه مشارکت نماید.^{۴۵} البته آموزه‌های علوم روزنامه‌نگاری جدید - که در سنت آکادمیک لیبرالی تولد و رشد یافته است - برقراری آزادی‌های سیاسی و پیش‌رفت دموکراسی و توسعه‌ی شهرنشینی و برنامه‌های آموزش و پرورش عمومی را پایه‌های رشد و گسترش مطبوعات عصر جدید معرفی می‌کند، لیکن گفتمان انتقادی رایج در غرب، معطوف به تحلیل مقتضیات نظام سرمایه‌داری است و استفاده از مطبوعات در جهت تامین منافع و مصالح طبقه‌ی جدید صاحب سرمایه و ثروت را به عنوان عامل اصلی دگرگونی مطبوعات، و رونق روزنامه‌های ظاهراً خبری - و در واقع تجارتي - می‌شناسند.^{۴۶} هم از این - رو است که گفته شده، پس از روی کار آمدن طبقه‌ی جدید سرمایه‌داری در غرب، مطبوعات دیگر نمی‌توانستند به مانند عصر تحولات انقلابی، نقش اجتماعی و سیاسی موثری ایفا کنند، زیرا تاسیس و اداره‌ی مطبوعات، بیش و پیش از انگیزه‌های سیاسی و عقیدتی، نیازمند سرمایه‌های بزرگ بود؛^{۴۷} واقعیتی که در دوران گذار مطبوعات از دوره‌ی دوم (سیاسی و انقلابی) به دوره‌ی سوم (خبری و تجاری) از حلقوم یک روزنامه‌نگار فرانسوی در پارلمان این کشور فریاد شد: «برای انتشار مطبوعات، باید ثروت فراوان داشت. ما پول نداریم، پس سکوت برای فقرا».^{۴۸} به این ترتیب در حالی که امروزه توده‌ی مردم تصور می‌کنند روزنامه‌ها به مثابه سلاح سیاسی ضد قدرت، در مقام رکن چهارم دموکراسی و حمایت از منافع و مصالح عمومی قرار دارند اما در واقع، مطبوعات هم‌چون یک هرم قدرت اقتصادی در اختیار و انحصار موسسات متعلق به طبقه‌ی جدید اجتماعی است که هم به عنوان یک وسیله‌ی تجارتي و هم به صورت یک ابزار سیاسی تحکیم قدرت از آن استفاده می‌کنند.^{۴۹}

اکنون مطبوعات تجاری در غرب، به موازات دیگر وسایل و تکنولوژی‌های نوین ارتباطی نظیر شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و ماهواره‌ای، و نیز فضای مجازی و دیگر ابزار و ادوات ارتباطی، با اتکا به درآمدهای سرشار ناشی از درج آگهی‌های بازرگانی، عصر طلایی خود را در کسب سود و ثروت سپری می‌کنند، آن چنان که هزینه‌های تبلیغاتی دنیا - که تا اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی از یکصد میلیارد دلار تجاوز نمی‌کرد - در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۹۰ به سیصد میلیارد دلار بالغ گردیده است که سهم مطبوعات از این بازار پرسود، رقم قابل توجهی برآورد می‌شود.^{۵۰}

طرفه آن که با ورود آگهی‌ها به صفحات مطبوعات از اواسط قرن ۱۹، روزنامه‌ها - که تا آن زمان جنبه‌ی سیاسی و عقیدتی داشتند و به خوانندگان و افکار عمومی متکی بودند - به تدریج تبدیل به بنگاه‌های خبری وابسته به صاحبان آگهی - های تجارتي شدند و چنان شد که از آن برهه تاکنون، روزنامه‌ها دو بار به فروش می‌رسند؛ یک بار به صاحبان آگهی‌ها، و

۴۴. میرعابدینی، احمد، «استقلال اقتصادی و مطبوعات تجارتي در ایران»، مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۵، ص. ۵۸۲.

۴۵. قاسمی، سیدفرید، مطبوعات ایران در قرن بیستم، تهران، نشر قصه، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص. ۱۵.

۴۶. معتمدنژاد، پیشین، ص. ۴۶۵.

۴۷. Elfenbein, Julien, op. cit, p. 39.

۴۸. همان، ص. ۴۵۹.

۴۹. همان، ص. ۴۶.

۵۰. معتمدنژاد، کاظم، حقوق تبلیغات بازرگانی، انتشارات دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص. ۱۹.

بار دیگر به مخاطبان. و البته برخی صاحب‌نظران بر این باورند که در این میان، فروش مهم‌تر و وسیع‌تری هم تحقق می‌یابد که عبارت است از فروش مخاطبان به صاحبان سرمایه و آگهی‌ها توسط مطبوعات!^{۵۱}

ب. تقارن تدوین قانون اساسی بلژیک با اوج دوره‌ی مطبوعات سیاسی

از آن‌جا که بلژیک - از حیث جغرافیایی، مختصات فرهنگی و پیشینه‌ی تاریخی - در حوزه‌ی تمدنی غرب قرار می‌گیرد، تحولات تاریخی مغرب زمین، به نوعی دربرگیرنده‌ی تحولات سیاسی - اجتماعی این کشور نیز محسوب می‌شود.^{۵۲} لذا تاریخ مطبوعات بلژیک و تحولات پیش آمده در نسبت میان سیاست و مطبوعات در این کشور - از منظر جامعه‌شناسی سیاسی - تابعی از ادوار سه‌گانه‌ی تحولات پیش گفته در تاریخ مطبوعات غرب به شمار می‌رود.

توجه به وضعیت و ماهیت کاملاً سیاسی مطبوعات به خوبی روی کرد قانون‌گذار ۱۸۳۱ بلژیک را در حمایت ویژه از فعالان سیاسی مطبوعات در کنار - و بلکه مقدم بر - دیگر فعالان سیاسی حوزه‌ی عمومی توضیح می‌دهد؛ از آن روی که قانون اساسی دولت جدیدالتاسیس بلژیک، در اوج کنش‌گری سیاسی از طریق مطبوعات، با آوردن دو صفت مترادف «سیاسی» و «مطبوعاتی» برای توصیف عنوان مجرمانه‌ی خاص، اراده‌ی عمومی را مبنی بر حمایت ویژه از فعالیت سیاسی به طور عام، و نیز مهم‌ترین و بارزترین نمود و نماد آن - یعنی روزنامه‌نگاری سیاسی و فعالان سیاسی مطبوعات - به طور خاص، بیان کرده است.

به عبارت دیگر، مطالعه‌ی نقش منحصر به فرد مطبوعات در پیش‌برد تحولات سیاسی - اجتماعی جوامع اروپایی در دوران گذار از فئودالیسم به کاپیتالیسم، علت توجه خاص قانون‌گذار به موقعیت مطبوعات در میدان کنش سیاسی، و پیش‌بینی حمایت‌ها و تضمین‌های جداگانه برای آن‌ها در قانون اساسی نظام نوپای بلژیک را نشان می‌دهد، چرا که دوران شکوفایی و تاثیرگذاری مطبوعات در اروپا، در ربع پایانی قرن ۱۸ و نیمه‌ی نخست قرن ۱۹ رخ داده است؛ دورانی که با تولد و توسعه‌ی مطبوعات سیاسی و انقلابی در بستر تحولات سرنوشت‌ساز جوامع اروپایی، روزنامه‌ها نقش بی‌بدیل در هدایت و جهت‌دهی افکار عمومی به سمت و سوی آرمان‌های مردم در هدم استبداد و استقرار مردم‌سالاری ایفا کرده‌اند.

از آن‌جا که استقلال بلژیک و تدوین قانون اساسی این دولت - ملت تازه استقلال یافته، در ماه‌های پایانی سال ۱۸۳۰ و اوایل ۱۸۳۱ صورت تحقق پذیرفته است، به سهولت می‌توان دریافت که محصول تجربه‌ای چهل ساله از خلال مبارزه‌ی مداوم مطبوعات سیاسی و دولت‌های پس از انقلاب فرانسه، در قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک تبلور یافته است. از این‌رو، حساسیت ویژه برای تامین و تضمین آزادی انتشار افکار و عقاید، در سند تاسیس این کشور جدید، در مقطعی که شکوفایی مطبوعات سیاسی، و تاخت و تاز روزنامه‌نگاران - به مثابه افسران بلندپایه‌ی جبهه‌ی مردمی علیه استبداد - در دوره‌ی اوج خود به سر می‌برد، امری کاملاً موجه و قابل فهم به نظر می‌رسد.^{۵۳}

گفتار دوم: مفهوم جرم سیاسی و مطبوعاتی در قانون اساسی مشروطیت

۵۱. معتمدنژاد، روزنامه‌نگاری... پیشین، ص ۴۶۶.

۵۲. دورانت، ویل و آریل، تاریخ تمدن، جلد یازدهم، ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی و علی اصغر بهرام بیگی، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول،

۱۳۶۵، ص ۲۲۱.

53. Traest, op. cit; p. 19.

اصل ۷۷ متمم قانون اساسی مشروطه عینا از ذیل اصل ۱۴۸ قانون اساسی بلژیک گرفته شده است. اصل ۱۴۸ قانون اساسی بلژیک ضمن پذیرش « علنی بودن دادرسی محاکم» موارد استثنایی آن را شامل دادرسی‌هایی دانسته که علنی بودن آن، خطری برای نظم عمومی و یا صغار در پی داشته باشد. در همین اصل تاکید شده است که در زمینه جرایم سیاسی و مطبوعاتی، برگزاری جلسه محاکمه به صورت غیرعلنی، تنها با اتفاق نظر اعضای محکمه امکان‌پذیر است.^{۵۴} مضمون ذیل اصل ۱۴۸ قانون اساسی بلژیک^{۵۵} عینا در اصل ۷۷ متمم قانون اساسی مشروطه ایران منعکس شده و آمده است: «در ماده‌ی تقصیرات سیاسی و مطبوعات چنان چه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید به اتفاق آرای جمیع اعضای محکمه بشود». هم‌چنین مفاد اصل ۱۴۸ قانون اساسی بلژیک درخصوص استثنائات اصل علنی بودن، با دخل و تصرف توسط قانون‌گذار ایرانی و توسعه‌ی استثنای دوم از «مضر بودن برای صغار» - که در قانون اساسی بلژیک تصریح شده - به «منافی عصمت بودن»، مورد اقتباس قرار گرفته و در اصل ۷۶ متمم قانون اساسی مشروطه آمده است: «انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر آن که علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد. در این صورت لزوم اخفا را محکمه اعلام می‌نماید».^{۵۶}

اما از حیث مسائل و مباحث مرتبط با این مطالعه، مهم‌ترین اصل متمم قانون اساسی مشروطه - مقتبس از قانون اساسی بلژیک - اصل ۷۹ است که برگرفته از اصل ۹۸ قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک می‌باشد. البته قانون‌گذار ایرانی، در این اقتباس، اصلاح مهمی صورت داده و دامنه‌ی «اصل حضور هیئت منصفه در محاکمات کیفری» - تصریح شده در اصل ۹۸ قانون اساسی بلژیک - را در حد یک «استثنا بر اصل» مذکور محدود کرده است. در حالی که اصل ۹۸ قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک اشعار می‌دارد: «در تمام موارد جنایی و جرایم سیاسی و مطبوعاتی هیئت منصفه شرکت خواهند کرد».^{۵۷} اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه، در اقتباس این اصل، تعدا و - به اصطلاح اصولیین - در مقام بیان، عبارت «در تمام موارد جنایی...» را از صدر اصل یاد شده حذف، و به ذکر «جرایم سیاسی و مطبوعاتی...» بسنده کرده است.^{۵۸} از این رو، حک و اصلاح صورت گرفته در مفاد اقتباسی از قانون اساسی بلژیک، راجع به «حضور هیئت منصفه در دادرسی‌های جنایی و محاکمات سیاسی و مطبوعاتی» را باید از جمله مهم‌ترین تصرفات ناشی از مداخله‌ی روحانیت مشروطه‌خواه در اصول برگرفته از قانون اساسی بلژیک به حساب آورد که براساس آن، قانون‌گذار اساسی مشروطه، در مقام بیان صلاحیت نهاد هیئت منصفه در محاکمات

^{۵۴}. مجیدی، سید محمود، جرایم علیه امنیت، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۶، ص. ۲۹۲.

^{۵۵}. Article 148 of the Belgian Constitution: "court hearings are Public, unless such public access endangers morals or the peace; if such is the case, the court so declares in a judgment. In cases of political of press offences, proceedings can only be conducted in camera on the basis of a unanimous vote. (New translation of the Belgian Constitution was mad under the guidance of the Legal Department of the House of Representatives and with the collaboration of Mr A. Maclean in: www.LegislationLine.org/download/actio/download/id/1744/file/...pdf).

^{۵۶}. بوشهری، جعفر، حقوق اساسی تطبیقی، انتشارات دانشکده‌ی علوم اداری و مدیریت بازرگانی، چاپ سوم، ۱۳۵۵، ص. ۲۸۸.

^{۵۷}. صبری، نورمحمد، هیئت منصفه (مطالعه تطبیقی)، نشر میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۴، ص. ۴۲.

Article 98 of the Belgian constitution: "A Jury is sworn in for all criminal matters, as well as for political and press offences" (New translation of the Belgian Constitution was mad under the guidance of the Legal Department of the Hous of Representatives..., op. cit).

عین عبارت اصل ۹۸ قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک به شرح زیر است (به نقل از: هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، نشر میزان، چاپ ششم، پاییز ۱۳۸۱، ص. ۴۶):

"Lejur yest etabli en toutes matieres criminelles et pour delits politiques et de la presse".

^{۵۸}. عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اساسی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۰.

کیفری، صلاحیت عام این نهاد در محاکمات جنایی را - که در اصل ۹۸ قانون اساسی بلژیک تصریح شده بود - حذف کرد و صرفاً جزء کوچکی از مفاد این اصل را در باره‌ی لزوم حضور هیئت منصفه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی مورد حکم قرار داد.^{۵۹}

بند یکم: تصرفات قانون‌گذار ایرانی در اصول ارفاقی اقتباسی

بررسی شرایط و مقتضیات سیاسی حاکم بر جامعه‌ی ایرانی در زمان تدوین متمم قانون اساسی مشروطه حکایت از آن دارد که در فاصله‌ی بین شروع کار هیئت تدوین‌کننده‌ی متمم قانون اساسی تا پایان کار آن، نزاع شدیدی بین مشروطه‌طلبان و مجلس با دربار و طرفداران استبداد در جریان بوده است و چون از دید مشروطه‌طلبان و دست‌اندرکاران تدوین متمم، فعالان سیاسی، انجمن‌ها، گروه‌ها و جراید، مظهر آزادی و مقوم مشروطیت بودند، لذا این باور وجود داشت که به علت هجوم مداوم دربار و طرفداران استبداد به آن‌ها، باید از این مظاهر و مقومان مشروطه حمایت کرد.^{۶۰}

از آن جا که وضع یاد شده، مشابه وضع سیاسی - اجتماعی بلژیک پس از استقلال و در آستانه‌ی تدوین قانون اساسی است، اخذ هیئت منصفه‌ی حداقلی (خاص جرایم سیاسی و مطبوعاتی) توسط قانون‌گذار اساسی مشروطه را می‌توان ناشی از عوامل سیاسی و کشمکش‌های تاریخی دو دیدگاه فعال و نقش‌آفرین در فرآیند تدوین اولین قانون اساسی ایران (به سان وضع بلژیک در سال ۱۸۳۱) به حساب آورد؛ لیکن نفی هیئت منصفه حداقلی از سوی قانون‌گذار اساسی مشروطه با تکیه بر این عامل، قابل توجیه و تعلیل نیست. از این رو تعلیل روی کرد قانون‌گذار اساسی مشروطه در اقتباس توأم با حکم و اصلاح اصول ارفاقی قانون اساسی بلژیک و محتوای متفاوت اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه را باید از اختصاصات این قانون به شمار آورد که عمدتاً با تکیه بر ملاحظات ملی و مذهبی نویسندگان ایرانی آن قابل توجیه است و نقش راهنمای خارجی در این روی کرد چندان برجسته نیست.

الف. ملاحظات سیاسی و اخذ هیئت منصفه‌ی حداقلی

برای ضرورت حضور هیئت منصفه در محاکمات دو فلسفه‌ی عمده ذکر شده: نخست، حضور افکار عمومی در محاکم و محاکمات به منظور دخالت دادن عنصر «انصاف» و پیش‌گیری از اجرای خشک و کور قانون، به عنوان وسیله‌ای برای تبلور عملی قدرت قضایی مردم و گامی مثبت در جهت تحقق قضاوت مردم نسبت به مردم در حکومت‌های مردم بر مردم^{۶۱} که به عنوان فلسفه عام حضور هیئت منصفه در مطلق محاکمات مطرح شده است؛ و دوم، جلوگیری از اعمال نفوذ هیئت حاکمه بر محاکمات مخالفین سیاسی، که به عنوان فلسفه‌ی خاص حضور این نهاد در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی مورد استدلال حقوق‌دانان قرار گرفته است.^{۶۲}

تمسک به فلسفه‌ی خاص حضور هیئت منصفه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی - چنان که بیان شد - تا اندازه‌ای توجیه

۵۹. معین فرد، محمدرضا، سیر تحول قوانین مطبوعات در ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۸، ص. ۱۱.

۶۰. کوهستانی نژاد، مسعود، اسناد دادگاه‌ها و هیئت‌های منصفه مطبوعاتی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص. ۱۷.

۶۱. هاشمی، پیشین، ص. ۴۷۵.

۶۲. هاشمی، سیدمحمد، «تحلیل جرایم سیاسی و مطبوعاتی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۱، ص. ۱۲۱.

کننده‌ی محتوای انشا شده در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه در قبول «هیئت منصفه‌ی حدافلی» می‌باشد و از این حیث می‌توان وضع مشابه دو جامعه‌ی بلژیک و ایران را از نظر سیاسی و اجتماعی در مقطع تدوین قانون اساسی‌شان، عامل اصلی در اعطای تضمین‌های ارفاقی به مجرمان سیاسی به حساب آورد؛ به این معنا که نویسندگان قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک بر اساس و جهات و دغدغه‌هایی، اعطای اصول ارفاقی به مجرمان سیاسی را تمهید کردند که حدود سه ربع قرن بعد در ۱۹۰۶ میلادی در کشور ما ایران، همان جهات و دغدغه‌ها منجر به اعطای تضمین‌های مشابه به مجرمان سیاسی گردید.^{۶۳}

ب. ملاحظات شرعی و نفی هیئت منصفه‌ی حداکثری

با وجود پیشینه‌ی کم و بیش مشابه در فرآیند تصویب اصل ۹۸ قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک، و اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه، باز هم نمی‌توان بر تاثیرپذیری مطلق قانون‌گذار ایرانی از قانون‌گذار بلژیکی صحه گذاشت؛ چون اولاً؛ اصل اطلاع تدوین‌کنندگان متمم قانون اساسی ایران از تحولات و فعل و انفعالات حقوقی و سیاسی منجر به تصویب نهایی اصل ۹۸ قانون اساسی بلژیک، اساساً محل تردید است^{۶۴} و انگهی در صورت وجود اطلاع یاد شده، منطقی‌تر آن بود که قانون‌گذار ایرانی مشروطه - در مقام اقتباس - بر نتیجه‌ی نهایی ناشی از فعل و انفعالات تصویب اصل ۹۸ قانون اساسی بلژیک - که مبتنی بر استدلال‌های قانون‌گذار سیاسی و حقوقی بوده است - صحه بگذارد و منطق قانون‌گذار بلژیکی در تسری ملاک‌های توجیه‌کننده هیئت منصفه‌ی حدافلی، به هیئت منصفه حداکثری را، به تمامه، تایید و اقتباس نماید،^{۶۵} حال آن که پذیرش «هیئت منصفه‌ی حداکثری»، با تکیه بر فلسفه‌ی عام این نهاد توسط قانون اساسی بلژیک به تبعیت از قانون اساسی وقت فرانسه، مورد تقلید و تبعیت قانون‌گذار اساسی مشروطه قرار نگرفته و قانون‌گذار ایرانی با عبور از منطق قانون‌گذار بلژیکی، به انشا و تاسیس هیئت منصفه‌ی مختص جرایم سیاسی و مطبوعاتی بسنده کرده است.

ثانیاً؛ افزون بر تبعیت نکردن قانون‌گذار ایرانی از قانون اساسی مرجع (بلژیک)، رجوع به قانون اساسی ۱۸۷۶ عثمانی نیز - که در اقتباس توأم با اصلاح از قانون اساسی بلژیک، الگوی قانون‌گذار اساسی مشروطه بوده است - نشان می‌دهد که هیچ گونه تقلید و تبعیتی از این قانون صورت نگرفته است، چرا که قانون اساسی عثمانی هیچ حکمی درخصوص موضوع ندارد و اساساً نظام حقوقی عثمانی (ترکیه‌ی فعلی) از جمله معدود نظام‌هایی است که نهاد هیئت منصفه را به کلی رد کرده و چنین تاسیسی را مطلقاً نپذیرفته است. و بنابراین اصل ۹۸ قانون اساسی ۱۸۳۱ بلژیک، هیچ جایی در میان اصول ۱۱۹ گانه‌ی قانون اساسی ۱۸۷۶ عثمانی نداشته است. با امعان نظر به ادله‌ی فوق باید اذعان نمود، تاثیر روی کرد و منطق قانون اساسی بلژیک در نفی هیئت منصفه‌ی حداکثری قانون اساسی مشروطه‌ی ایران به کلی منتفی است و علاوه بر آن، هیچ الگوی خارجی دیگری نیز در این روی کرد خاص ایرانی دخالتی نداشته است. از این رو، تعلیل چرایی نفی هیئت منصفه‌ی حداکثری از نظر قانون‌گذار اساسی مشروطه، جز با دخالت دادن عامل تعیین‌کننده‌ی «ملاحظات شرعی»، به طور کامل ممکن نیست.^{۶۶}

ج. تبعیت اصل ۷۹ از تفکیک محاکم شرعی و عرفی

^{۶۳}. رحمانی، قدرت الله، «هیئت منصفه ایرانی»، نشریه نامه صادق، شماره‌ی ۳۸، ص ۲۰۲.

^{۶۴}. همان، ص ۲۰۳.

^{۶۵}. همان، ص ۲۰۴.

^{۶۶}. همان، ص ۲۰۷.

از ابتکارات متمم قانون اساسی مشروطه تفکیک قوه قضاییه به دو بخش «محاکم شرعی» و «محاکم عرفی» است.^{۶۷} ذیل اصل ۲۷ این قانون می‌گوید: «... قوه قضائیه و حکمیه عبارت است از تمیز حقوق، و این قوه مخصوص است به محاکم شرعیه در شریعات و به محاکم عدلیه در عرفیات...».

تفکیک مذکور ریشه در سنت قضایی جامعه‌ی ایرانی و نیز دیدگاه‌های دینی فقیهان دارد که شان قضاوت را مختص عدول مجتهدان می‌داند و هیچ غیرمجتهدی را - ولو عالم به علم حقوق - در مقام و منصب قضا، به عنوان هم‌شان و شریک مجتهدان بر نمی‌تابد. از این رو قانون‌گذار مشروطه با پذیرش حقوق و صلاحیت‌های ویژه‌ی مجتهدان در امر قضا، اختیارات مکتسبه تاریخی آنان را در مرافعات شرعی و قضای اسلامی به رسمیت شناخته و بی آن که متعرض حد و حدود این صلاحیت شود، صرفاً به بیان اصل «صلاحیت عدول مجتهدین جامع‌الشرایط در امور شرعیه» اکتفا کرده است،^{۶۸} حال آن که در خصوص تشکیلات عدلیه، شرایط و نحوه‌ی تاسیس محاکم عرفی و خصایص قضات محاکم مذکور و نیز نحوه‌ی دادرسی و حدود اعتبار احکام صادره از این محاکم، فصل جداگانه‌ای را تحت عنوان «اقتدارات محاکم» اختصاص داده است.^{۶۹} و این بدان معناست که صلاحیت مجتهدان جامع‌الشرایط در امر قضاوت، همانند دوران قبل از قانون اساسی است و محدود و مقید به ضوابط قانونی نیست.

از آن‌جا که صلاحیت مجتهدان جامع‌الشرایط در امر قضاوت، اختصاصی و انحصاری است، علی‌الاصول دخالت هر غیرمجتهدی در این امر می‌تواند انحصار صلاحیت مذکور را مخدوش کند و بنابراین پذیرش نهادی هم‌چون هیئت منصفه در کنار قاضی اسلامی، شبهه‌ی مغایرت با احکام شرعی را متبادر می‌کند.^{۷۰} از همین رو قانون‌گذار قانون اساسی به هیچ نحو در حدود صلاحیت «محاکم شرعی» و اختیارات قضات مجتهد اسلامی ورود نکرده است، اما چارچوب‌های شکلی و ماهوی صلاحیت «محاکم عدلیه» را که به ترافعات عرفی رسیدگی می‌کنند، در ۱۹ اصل از اصول متمم قانون اساسی مشخص کرده که تکلیف حضور هیئت منصفه در قسمتی از محاکمات عرفی (یعنی محاکمات سیاسی و مطبوعاتی) مندرج در اصل ۷۹ این قانون، از جمله احکام مذکور است.^{۷۱}

به عبارت دیگر، از نظر قانون‌گذار مشروطه، جرایم سیاسی و مطبوعاتی در ذیل تقسیم‌بندی مذکور، در عداد جرایم عرفی قرار می‌گیرد که در صلاحیت «محاکم عرفی» یا «محاکم عدلیه» است و از امور شرعی که در صلاحیت انحصاری قضات مجتهد و «محاکم شرعی» باشد، به شمار نمی‌رود. از این رو انضمام نهاد هیئت منصفه به دادرسان دادگاه‌های عرفی (محاکم عدلیه) - که فاقد وصف اجتهاد هستند - با شبهه‌ی شرعی پیش گفته مواجه نیست و «محکمه‌ای که با حضور هیئت

^{۶۷} «محاکم عرفی» محاکمی هستند که به مرافعات ناشی از قوانین عرفی رسیدگی می‌کنند. در مقابل، «محاکم شرعی» محاکمی هستند که به مرافعات و امور ناشی از مقررات شرعی (به معنی خاص) رسیدگی می‌کنند (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص ۲۳۸).

^{۶۸} اصل ۷۱ متمم قانون اساسی مشروطه: «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع‌الشرایط است».

^{۶۹} اصول ۷۱ تا ۸۹ متمم قانون اساسی مشروطه به فصل «اقتدارات محاکم» اختصاص دارد.

^{۷۰} برای ملاحظه‌ی تفصیل دیدگاه‌های صاحب‌نظران اسلامی درباره‌ی نهاد هیئت منصفه در اسلام ر.ک. صبری، پیشین، صص ۹۸-۸۰.

^{۷۱} آقابابایی بنی، اسماعیل، «جایگاه هیئت منصفه در حقوق ایران»، نامه مفید (مجله علمی - پژوهشی دانشگاه مفید)، سال نهم، مرداد و شهریور ۱۳۸۲ (ویژه حقوق)، ص ۱۶۱.

منصفه تشکیل بشود، محکمه‌ی عرفی است».^{۷۲}

براین اساس تفکیک جرایم سیاسی و مطبوعاتی از سایر جرایم، از همان منطق تفکیک محاکم شرعی و محاکم عرفی تبعیت می‌کند و تلقی تاریخی از مفاد متمم قانون اساسی مشروطه در صدر مشروطیت چنان بوده است که اتهامات سیاسی را باید به محاکم عرفی با حضور هیئت منصفه ارجاع کرد و اتهامات مربوط به امور دینی را - ولو در بادی امر جرم سیاسی یا مطبوعاتی تلقی شود - باید به محاکم شرعی و قضات مجتهد سپرد؛ بی آن که رعایت مقررات قانون اساسی از جمله اصل ۷۹ متمم درخصوص لزوم حضور هیئت منصفه لازم باشد.^{۷۳} درک درست سنت‌های تاریخی و مذهبی ایرانیان و نیز فهم دقیق جای‌گاه دیرینه روحانیت و فقیهان شیعی در جامعه‌ی ایرانی، می‌تواند تصویری مقرون به واقعیت از چرایی «روی کرد میانه» قانون‌گذار ایرانی درباره تضمین‌های دادرسی ویژه جرایم سیاسی و مطبوعاتی ارایه کند؛ تدوین‌کنندگان قانون اساسی در مقام اقتباس از قوانین اساسی بلژیک و عثمانی و در هنگامه انتخاب میان «اخذ کامل» اصل ۹۸ قانون اساسی بلژیک و یا «حذف کامل» آن - به نحوی که در تدوین قانون اساسی عثمانی عمل شده است - راه میانه را برگزیدند. چرا که از یک سو پذیرش دربست و کامل اصل ۹۸ قانون اساسی بلژیک، در مغایرت با اصول و موازین پذیرفته شده شرعی بود و از دیگر سو نادیده انگاری کامل این اصل - آن چنان که قانون اساسی عثمانی آن را برگزید - در شرایط تاریخی دوره‌ی تدوین قانون اساسی ایران ممکن نبود و اعطای حداقل تضمین‌های ویژه به کنش‌گران سیاسی در برابر خودسری‌های حاکمان مستبد، از جمله مطالبات غیرقابل‌گذشت مشروطه‌خواهان تلقی می‌شد، و چنین شد که قانون‌گذار مشروطه، حکم مندرج در اصل ۹۸ قانون اساسی بلژیک راجع به حضور هیئت منصفه در مطلق جرایم جنایی را وا گذاشت و فقط آن قسمت از اصل مذکور که لزوم حضور این هیئت را در جرایم سیاسی و مطبوعاتی لازم شمرده است، وارد نظام حقوقی ایران کرد.^{۷۴}

بند دوم: یگانگی مفهوم سیاست ورزی و کنش مطبوعاتی در ایران ۱۹۰۶

دقت در اوضاع و احوال دوران منتهی به فرمان مشروطیت و پس از آن، نشان می‌دهد مطبوعات، منبر، محفل و بست - نشینی چهار ابزار مهم فعالیت‌های سیاسی در این دوران بوده است که در این میان میزان تاثیر و نفوذ و قابلیت مطبوعات در تحولات سیاسی - اجتماعی دوران مذکور برجستگی غیرقابل انکاری در قیاس با سه ابزار دیگر دارند.

الف. مطبوعات ابزار اصلی و بی‌بدیل کنش سیاسی

اگر چه فاصله‌ی طلوع و تولد اولین مطبوعه در ایران (روزنامه‌ی کاغذ اخبار - سال ۱۲۵۳ قمری) تا سال ۱۳۱۳ قمری (حدود یازده سال پیش از صدور فرمان مشروطیت)، دوره‌ی وابستگی کامل مطبوعات به دستگاه دیوانی و خصوصاً شاه قاجار بوده است و محتوای نشریات انحصاراً دولتی، صرفاً به ستایش و یا گزارش امور شخص سلطان عصر اختصاص داشته

۷۲. مشروح مذاکرات مجلس سنا، جلسه‌ی ۵ بهمن ۱۳۲۹، روزنامه‌ی رسمی کشور، شماره‌ی ۱۷۳۰، بهمن ۱۳۲۹، ص ۴۰.

۷۳. «... راجع به محاکمه‌ی مطبوعاتی، آن قسمتی که راجع به سیاست است، بدیهی است که باید هیئت منصفه حضور داشته باشد و محاکمه شود. چنان چه یک اصل دیگر قانون اساسی تفکیک کرده است امور عرفیه را با امور شرعیه، بدیهی است در مسائل شرعی، حکام شرعی متخصص و مطلع در این امر هستند. ما باید مواد قانون مطبوعات را که نوشته شده است تفکیک کنیم، آن قسمتی که راجع به امور دینانی است مخصوص به حاکم شرع است و آنی که راجع به سیاست و تهمت است، راجع به هیئت منصفه [و عدلیه] است (صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره‌ی چهارم تقنینیه، جلسه‌ی ۱۰ آبان ۱۳۰۱ خورشیدی).

۷۴. رحمانی، قدرت الله، همان، ص ۲۰۹.

است،^{۷۵} اما با اوج‌گیری نهضت آزادی‌خواهی مردم در سال‌های منتهی به صدور فرمان مشروطیت به تدریج شرایط دگرگون شده و قدرت روزنامه‌نگاری به موازات تغییرات اجتماعی و تحولاتی که در ایران به وجود آمد، دست به دست شده و از دست دولت‌مردان به انقلابیون و فعالان و مبارزان سیاسی انتقال پیدا کرده است.^{۷۶} نقطه‌ی پیدایش مطبوعات منتقد و انقلابی در ایران عصر مظفری بیش از آن که مربوط به روزنامه‌نگاری رسمی و علنی باشد، با نهاد «شب‌نامه‌نویسی» پیوند دارد. در آغاز امر، شب‌نامه‌نویسی بیش از روزنامه‌نگاری وسیله‌ی بیان نظرات و انتقادات قرار می‌گرفت؛^{۷۷} به طوری که در سال‌های آخر سلطنت مظفرالدین شاه، شب‌نامه‌نویسی به قدری شیوع یافت که هر کسی خصومتی با کس دیگر داشت، بر علیه او شب‌نامه منتشر می‌کرد.^{۷۸} علت توسعه‌ی شب‌نامه‌نویسی در تهران و شهرستان‌ها در طی سال‌های پراشوب پیش از صدور فرمان مشروطیت را باید در دشمنی و مواجهه‌ی شدید حکومت قاجار با روزنامه‌نگاران و تبعید و زندانی کردن آنان و نیز جرم‌انگاری روزنامه‌خوانی در تهران از سوی دولت وقت دانست^{۷۹} که منجر به گرایش فعالان سیاسی و روزنامه‌نویسان به سمت انتشار زیرزمینی نشریات شد؛ چرا که شب‌نامه‌نویسی اولاً، نیازی به اجازه‌نامه‌ی حکومت نداشت، ثانیاً، هویت منتشرکنندگان معلوم نبود تا تحت تعقیب حکومت قرار بگیرند و ثالثاً، آزادی مطلق و بی‌حد و حصری به نویسندگان و روزنامه‌نگاران می‌داد تا فارغ از مسئولیت‌های یک نشریه‌ی شناسنامه‌دار، هر آن‌چه می‌خواهند بنگارند.^{۸۰}

پس از صدور فرمان مشروطیت و ایجاد گشایش سیاسی، روزنامه‌نگاری رسمی و علنی شیوع و گسترش بی‌سابقه‌ای پیدا کرد، به طوری که هر جا دستگاه چاپی وجود داشت، روزنامه یا روزنامه‌هایی در معرض انتشار قرار می‌گرفت که جملگی واجد متنی سیاسی و گرایش مشروطه‌خواهی بود.^{۸۱}

اسناد و مدارک موجود نشان می‌دهد که در آستانه‌ی صدور فرمان مشروطیت مجموعه‌ای نشریه در کشور منتشر می‌شده است (شش نشریه در تهران، دو نشریه در تبریز و نشریه‌ی «مظفری» در بوشهر) که عموماً دولتی یا متعلق به وابستگان حکومت بود،^{۸۲} اما فقط به فاصله‌ی سه ماه پس از صدور فرمان مشروطیت، تعداد عناوین نشریات بالغ بر یک صد عنوان شد^{۸۳} و به روایتی ناگهان نود و نه نشریه پا به عرصه‌ی نشر گذاشتند و در کنار ده‌ها شب‌نامه‌ی موجود در خدمت حرکت اجتماعی – سیاسی ملت ایران قرار گرفتند.^{۸۴}

بدین سان بود که مطبوعات به محور حرکت سیاسی – اجتماعی ملت ایران در گذار از استبداد به مشروطیت تبدیل شد، به نحوی که می‌توان گفت جرات و جسارت مطبوعات در نقد عریان اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور، رابطه‌ی مستقیم با عقب‌نشینی حکمرانان قاجار داشته است؛ به طوری که صحنه‌ی سیاسی ایران در سال‌های آغازین قرن بیست

۷۵. محیط طباطبایی، محمد، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، انتشارات بعثت، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۵، ص. ۵۹.

۷۶. مولانا، حمید، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، انتشارات دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، بی‌تا، ص. ۵۹.

۷۷. محیط طباطبایی، همان، ص. ۱۰۲.

۷۸. صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد اول، اصفهان، انتشارات کمال، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص. ۱۷.

۷۹. ذاکر حسین، عبدالرحیم، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، ص. ۳۴.

۸۰. برای ملاحظه‌ی فهرست شب‌نامه‌های منتشره در سال‌های منتهی به صدور فرمان مشروطیت رک. قاسمی، سید فرید، رویدادهای مطبوعاتی ایران (۱۳۸۲-۱۲۱۵)، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳، صص. ۴۷-۴۵.

۸۱. محیط طباطبایی، پیشین، ص. ۹۴.

۸۲. انصاری لاری، محمدابراهیم، نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص. ۳۲.

۸۳. بیژنی، مریم، فکر آزادی مطبوعات، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص. ۲۸.

۸۴. انصاری لاری، پیشین.

میلادی را باید عرصه‌ی جدال و جنگ میان مطبوعات و حکومت مستبد قاجار به حساب آورد که سرانجام به پیروزی روزنامه‌نگاران و استقرار نظام مشروطه‌ی پارلمانی انجامید.^{۸۵}

تأثیر بی‌مانند نقش مطبوعات در انقلاب مشروطیت آن چنان بود که تفکیک روزنامه‌نگاری و رهبری انقلاب مشروطه در نزد آگاهان، صاحب‌نظران و فعالان آن زمان بسیار دشوار بود.^{۸۶} از این رو در تلقی اندیشه‌ورزان عصر مشروطه، مطبوعات (اعم از روزنامه‌ها و شب‌نامه‌ها) هیچ مفهومی به جز رهبری رسانه‌ای حرکت سیاسی و اجتماعی علیه حکومت استبدادی نداشت و - به جز یکی دو نشریه که صبغه‌ای کم‌تر سیاسی داشته‌اند^{۸۷} - به تحقیق، مشی جملگی مطبوعات در عصر مشروطه و در هنگامه‌ای که مشروطه‌طلبان در تکیاوی تدوین قانون اساسی و متمم آن بوده‌اند، سیاسی بوده به طوری که اساساً تفکیک مفهوم سیاست‌ورزی و روزنامه‌نگاری از یکدیگر در آن دوران قابل تصور نبوده است.^{۸۸}

ب. تشابه وضع مطبوعات در بلژیک ۱۸۳۱ و ایران ۱۹۰۶ میلادی

از منظر تطبیقی، می‌توان گفت وضعیت مطبوعات اروپایی از حیث ماهیت و کارکرد، در مقطع تدوین قانون اساسی بلژیک (۱۸۳۱ میلادی)، قابل تطبیق با وضع ایران به هنگام تدوین متمم قانون اساسی (۱۹۰۷ میلادی) است؛^{۸۹} زیرا هنگامی که - مقارن استقلال و تدوین قانون اساسی بلژیک - مطبوعات اروپایی دوران اوج تأثیرگذاری بر فضای سیاسی و نحوه‌ی اداره‌ی حکومت‌های منبعث از انقلاب را سپری می‌کردند و در ابتدای گذار از دوره‌ی دوم تحول خود (مطبوعات سیاسی و انقلابی) به دوره‌ی سوم و پایانی (مطبوعات خبری و تجاری) بودند، جامعه‌ی ایرانی - حتی در سطح رجال و نخبگان سیاسی - هنوز با روزنامه‌نگاری و نشر به مفهوم جدید آن آشنا نشده بود،^{۹۰} چرا که مطابق شواهد تاریخی، اولین روزنامه در ایران - که حتی نام مخصوص نداشته^{۹۱} و تاریخ تاسیس و انحلال آن هم به درستی معلوم نیست - در حدود سال ۱۲۵۳ قمری (۱۸۳۷ میلادی) به مدیریت میرزا صالح شیرازی در تهران تاسیس و طبع شده^{۹۲} که نمونه‌ی آن تحت عنوان «روزنامه‌ی ایرانی» در جلد پنجم مجله‌ی انجمن آسیایی (منتشره در ۱۸۳۹ میلادی) درج گردیده است.^{۹۳} در واقع، با انتشار این روزنامه، دوره‌ی اول مطبوعات (استبدادی و حکومتی) در ایران آغاز می‌شود که حدود هفتاد سال طول می‌انجامد و با پدیداری اولین مطبوعات

۸۵. مولانا، پیشین.

۸۶. ذاکر حسین، پیشین، ص ۳۶.

۸۷. برای مطالعه‌ی تفصیلی ویژگی‌های مطبوعات عصر مشروطیت رک.

- صدر هاشمی، پیشین صص ۲۵-۲.

- محیط طباطبایی، پیشین صص ۱۳۴-۱۰۲ و ۲۵۰-۲۳۳.

- قاسمی، پیشین، صص ۴۶-۱۳.

۸۸. برزین، مسعود، سیری در مطبوعات ایران، تهران، انتشارات آژنگ، ۱۳۴۴، ص ۳۵.

۸۹. میرعابدینی، احمد، همان، ص ۵۸۰.

۹۰. براون، ادوارد، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، ترجمه و تعلیقات از محمد عباسی، انتشارات کانون معرفت، ۱۳۷۷، ص ۵.

۹۱. این روزنامه در تاریخ مطبوعات ایران به «کاغذ اخبار» شهرت یافته است که ترجمه‌ی تحت اللفظی «News Paper» به معنای «روزنامه» است (محیط طباطبایی، پیشین، ص ۱۴).

۹۲. البته آغاز تاریخ مطبوعات ایران به معنای عام کلمه شامل روزنامه، کتاب، اعلامیه و دیگر اوراق چاپی را باید سال ۱۲۳۲ قمری (۱۸۱۶ میلادی) که نخستین کتاب چاپی در تبریز پدید آمد، به حساب آورد. (انصاری لاری، پیشین، ص ۲۸).

۹۳. صدر هاشمی، پیشین، صص ۳۰۳-۳۰۴.

سیاسی، عقیدتی و انقلابی - به ویژه شب‌نامه‌ها و نشریات زیرزمینی انقلابی و تحول‌خواه^{۹۴} - در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت که مقارن با سال‌های آغازین قرن بیست میلادی است، مرحله‌ی اول مطبوعات پایان یافته و عصر مطبوعات سیاسی و انقلابی در ایران متولد می‌گردد.^{۹۵} به عبارت دیگر، سال‌های میانی قرن نوزده که اروپا به انتهای راه مطبوعات سیاسی رسیده و در ابتدای مسیر تجاری شدن مطبوعات قرار گرفته است، مطبوعات استبدادی و حکومتی در ایران، دوران نونهالی خود را سپری کرده و انتشار چهارگانه‌ی «دولت علیه ایران» (مرکب از چهار روزنامه دولتی بی‌تصویر، روزنامه‌ی دولتی مصور، روزنامه‌ی ملتی و روزنامه‌ی علمی)، این دوره از حیات مطبوعات در ایران را وارد مرحله‌ی بلوغ خود نموده است.^{۹۶} از این‌رو باید گفت، در مقطعی که مطبوعات ایران (و به طور کلی خاورمیانه) مرحله‌ی رشد و توسعه‌ی خود را در دوره‌ی اول (حکومتی و استبدادی) طی می‌کردند، نشریات دوره‌ای اروپایی، به سومین و آخرین مرحله‌ی تحولی خود - که هنوز ادامه دارد - وارد شده بودند.^{۹۷} و هنگامی که با انقلاب مشروطیت، در سال ۱۳۲۴ قمری (۱۹۰۶ میلادی)، ایران در آستانه‌ی تصویب اولین قانون اساسی خود قرار گرفت، گسترش دامنه‌ی کنش‌گری از طریق انتشار مطبوعات - که صرفاً واجد ماهیت و کارکرد سیاسی بودند - موقعیت ایران را از حیث نسبت میان فعالیت سیاسی و فعالیت مطبوعاتی، در وضعیتی مشابه با بلژیک برهه‌ی تدوین قانون اساسی ۱۸۳۱ قرار داده بود.

در نتیجه می‌توان، اقتباس - البته با واسطه - ایرانیان از قانون اساسی بلژیک را که حدود سه ربع قرن پیش از قانون اساسی ایران نوشته شده بود، دست کم در خصوص موضوع مطالعه‌ی حاضر، امری کاملاً منطقی و معطوف به تطبیق شرایط و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی دو کشور در دو مقطع مذکور، به حساب آورد.

۹۴. محیط طباطبایی؛ محمد، همان، ص ۱۰۲.

۹۵. قاسمی، پیشین، ص ۱۷.

۹۶. انصاری لاری، پیشین، ص ۲۹.

۹۷. معتمدزاد، روزنامه نگاری... پیشین، ص ۴۵۶.

نتیجه گیری

۱. مطالعه در اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایرانی در برهه‌ی تدوین اصول ۷۷ و ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت راجع به جرایم سیاسی و مطبوعاتی - که مورد تبعیت و تقلید قانون اساسی ج.ا.ا در انشای اصل ۱۶۸ قرار گرفته - و نیز تامل در وضعیت جوامع مدرن اروپایی در عصر ورود به دوران دستورگرایی، به ویژه وضع جامعه‌ی بلژیک در مقطع تدوین قانون اساسی ۱۸۳۱ و پیش‌بینی اصول ارفاقی راجع به مجرمین سیاسی - که مرجع و راهنمای قانون‌گذار ایرانی مشروطیت در اقتباس اصول مذکور بوده است - از یگانگی و هم‌پوشانی مفهوم سیاست‌ورزی و کنش مطبوعاتی در عصر تقنین اصول ارفاقی حکایت می‌کند و این وحدت مفهومی، به نوبه‌ی خود، بر یگانگی جرایم مشمول اصول ارفاقی مندرج در قوانین اساسی مربوطه دلالت دارد. از این رو، دامنه‌ی مفهومی و مصداقی جرایم موضوع اصل ۱۶۸ قانون اساسی ج.ا.ا، محدود و منحصر به جرایم واجد وصف سیاسی است، و از این حیث، جرایم ارتكابی از طریق مطبوعات، خصوصیتی ندارد. به عبارت دیگر مقصود قانون‌گذار اساسی از انشای اصل، حمایت ویژه از متهمان به ارتكاب جرایم سیاسی در برابر تجاوزات احتمالی حکومت و هیئت حاکمه می‌باشد و از آن جا که به لحاظ تاریخی، و در عصر تدوین قوانین اساسی مورد بحث، مطبوعات به مثابه مهم‌ترین ابزار کنش سیاسی، اصلی‌ترین موگد جرایم سیاسی محسوب می‌شدند لذا قانون‌گذار از باب تاکید بر رایج‌ترین جرایم دارای اوصاف سیاسی، جرایم مطبوعاتی را در پی جرایم سیاسی آورده و مشمول تضمین‌ها و ارفاق‌های ویژه‌ی دادرسی قرار داده است.

۲. توسعه و تحول عمیق در کارکرد مطبوعات که آن را در موقعیتی فراتر از ابزار کنش‌گری سیاسی در عصر حاضر نشانده است، ضرورت تفسیری جدید از جرایم ارتكابی توسط مطبوعات را آشکار می‌کند. مطبوعات، امروزه، صرفاً وسیله‌ای برای فعالیت سیاسی و - به تبع آن - عاملی برای ارتكاب جرایم سیاسی محسوب نمی‌شوند. توسعه زمینه‌های متنوع فعالیت مطبوعاتی در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی، ورزشی، سرگرمی و نظایر آن، زمینه‌ی ارتكاب جرایمی متنوع توسط اصحاب جراید را فراهم آورده است که شمول اصل ۱۶۸ به همه‌ی این عناوین، خلاف علل موجهه و منطق حاکم بر اصل مذکور می‌باشد و تمهید نظام دادرسی بر پایه‌ی آن، به نقض حقوق عمومی و حقوق افراد در موارد عدیده منجر می‌گردد. هم از این رو است که نظام فعلی دادرسی جرایم مطبوعاتی به استناد اصل ۱۶۸ - که مطلق جرایم مطبوعاتی (اعم از جرایم واجد اوصاف سیاسی و غیر آن) را مشمول اصل به حساب می‌آورد - منطبق بر فلسفه‌ی واقعی اصل ۱۶۸ در حمایت ویژه از متهمین و مجرمین سیاسی نیست و لذا طراحی رژیم دادرسی واحد برای جرایم موضوع اصل ۱۶۸ و تشکیل محاکم ویژه‌ی رسیدگی به جرایم سیاسی (اعم از مطبوعاتی و غیر مطبوعاتی)، یگانه راه اجرای صحیح اصل ۱۶۸ قانون اساسی به نظر می‌رسد.

۱. آقابابایی بنی، اسماعیل، «جایگاه هیئت منصفه در حقوق ایران»، نامه مفید (مجله علمی- پژوهشی دانشگاه مفید)، سال نهم، مرداد و شهریور ۱۳۸۲ (ویژه حقوق).
۲. آلبر، پیر؛ ترو، فرناند، تاریخ مطبوعات جهان، ترجمه‌ی خجسته هوشنگ‌فر، تهران، انتشارات پاسارگاد، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۳. استفانی، گاستون، و همکاران، حقوق جزای عمومی، ترجمه‌ی حسن دادبان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۴. افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۵. انصاری لاری، محمد ابراهیم، نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۶. براون، ادوارد، تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران، ترجمه و تعلیقات از محمد عباسی، انتشارات کانون معرفت، ۱۳۷۷.
۷. بوشهری، جعفر، حقوق اساسی تطبیقی، انتشارات دانشکده‌ی علوم اداری و مدیریت بازرگانی، چاپ سوم، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵).
۸. بیژنی، مریم، فکر آزادی مطبوعات، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۹. پیوندی، غلامرضا، جرم سیاسی، سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۰. جباری، علی، «هیئت منصفه از ۱۲۱۵ میلادی تا امروز»، فصلنامه کانون وکلا، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۳۴، مهر و آبان ۱۳۳۲.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
۱۲. خوبروی پاک، م. ر، «قانون اساسی و نخستین قانون‌های مشروطه»، به نشانی www.iranworldinstitute.org/pdf.
۱۳. دوپاکیه، کلود، مقدمه تئوری کلی و فلسفه حقوق، ترجمه‌ی علی محمد طباطبایی، بی‌نا، ۱۳۳۲.
۱۴. دورانت، ویل و آریل، تاریخ تمدن، جلد یازده، ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی و علی اصغر بهرام بیگی، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵.
۱۵. ذاکر حسین، عبدالرحیم، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
۱۶. زینلی، محمدرضا، جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی (مطالعه تطبیقی)، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۱۷. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
۱۸. صبری، نورمحمد، هیئت منصفه (مطالعه تطبیقی)، نشر میزان، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۴.
۱۹. صدر هاشمی، محمد، تاریخ جرایم و مجلات ایران، جلد اول، اصفهان، انتشارات کمال، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اساسی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲۱. قاسمی، سیدفرید، رویدادهای مطبوعاتی ایران (۱۳۸۲-۱۲۱۵)، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳.
۲۲. قاسمی، سیدفرید، مطبوعات ایران در قرن بیستم، تهران، نشر قصه، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۲۳. کوهستانی نژاد، مسعود، اسناد دادگاه‌ها و هیئت‌های منصفه مطبوعاتی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲۴. مارتینز، رنه، تاریخ حقوق کیفری اروپا، ترجمه‌ی محمدرضا گودرزی بروجردی، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲۵. مجیدی، سید محمود، جرایم علیه امنیت، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۶.
۲۶. محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۲۷. محیط طباطبایی، محمد، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، انتشارات بعثت، چاپ دوم، تابستان ۱۳۷۵.
۲۸. مشکان طبسی، حسن، «بزه سیاسی»، مجله‌ی حقوقی، سال چهارم، شماره‌ی ۲.
۲۹. معتمدنژاد، کاظم، روزنامه‌نگاری؛ با فصلی جدید در بازنگری روزنامه‌نگاری معاصر، تهران، نشر سپهر، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
۳۰. معتمدنژاد، کاظم، حقوق تبلیغات بازرگانی، انتشارات دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۳۱. معین فرد، محمدرضا، سیر تحول قوانین مطبوعات در ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۸.
۳۲. مک کوایل، دنیس، درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی، ترجمه‌ی پرویز اجلالی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳۳. مولانا، حمید، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، انتشارات دانشکده‌ی علوم ارتباطات اجتماعی، بی‌تا.
۳۴. میرعابدینی، احمد، «استقلال اقتصادی و مطبوعات تجارتي در ایران»، مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۵.
۳۵. هاشمی، سید محمد، «تحلیل جرایم سیاسی و مطبوعاتی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۱.
۳۶. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، نشر میزان، چاپ ششم، پاییز ۱۳۸۱.
۳۷. هیئت، فیروز، روزنامه‌نگاری و تاریخ آن در جهان، تهران، انتشارات کانون معرفت، ۱۳۳۳.

ب: انگلیسی

38. Afari, Janet, Civil Liberties and the Making of Iran's First Constitution, "comparative Studdies of South Asia, Africa, and the Middle East, in: 2005. [www. fis-iran. org/fa/iran nameh/civil-liberties-iran](http://www.fis-iran.org/fa/iran%20nameh/civil-liberties-iran).
39. Elfenbein, Julien, Business Journalism, New York, Harper, 1960.
40. Lieber, Francis, "Constitution of the Twenty- fourth of June 1793, in: Civil Liberty and Self- Government (1853), Theodore, D. Woolsey^{3rd} revisd edition, ed. Philadelphia. J. B. Lippincott & Co. , 1883 in: the Online Library of Liberty, <http://oll. liberty fund. org/option. com>.
41. Traest, Philipe, The " jury in Belgium", Revue international de droit penal ,2001/1 Vol. 72. in: [www. carin. info/revue-internationale-de-droit-penal-2001-1--27](http://www.carin.info/revue-internationale-de-droit-penal-2001-1--27). html.

Treast, Philip, Juries, Evidence and the Role of Lay participants in the Belgium Criminal process, in: Proceedings of the First World Conference on New Trends in Criminal Investigation and Evidence, Nijboer and Reijntjes (ed.), Lelgstad, Koninklijke Vermande (Netherlands), 1997.